

# ایستاد هفت

سال سی و پنجم، شماره ششم  
بهار و آسفند ۱۴۰۳  
ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب‌شناسی و  
اطلاع‌رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۱۰

آخر یکی از مسلمانان چراغی فرا راه من دارید! | چاپ نوشت (۱۷) |  
برگی از ادبیات ضد صوفی در مسلمانان هند | نسخه خوانی (۳۹) |  
آینه‌های شکسته (۷) | مرگ چنین خواجه... | تازیدن؟ تاسیدن؟  
ناهیدن؟ | خراسانیات (۳) | یادداشت‌های لغوی و ادبی (۳) |  
متنی دیگر از سنیان دوازده‌امامی | نوشتگان (۱۱) | نظریه  
آواشناختی خلیل بن احمد و زبان‌شناسی هندی | طومار (۹) |  
اشارات و تنبیهات (۷) | حدیث «علي مع الحق» از عبات الأنوار |  
رباعیات صرفی کشمیری در دیوان خاقانی | سحر با باد می‌گفتم  
حدیث آرزومندی | **نکته، حاشیه، یادداشت**

جامع‌العلوم القرآن، تفسیر ابي الحسن الرماني  
روند تحول نگاه اهل سنت به نهج البلاغه در قرن هفتم هجری  
**اپوست آینه پژوهش**

جويا جهان بخش | مجيد جليسه  
رسول جعفریان | حيدر عبوضي  
محمد سوزی | مسعود راستی پور  
اميد حسینی نژاد | آریا طیب زاده  
میلاد بیگلر | احمد رضا قائم  
مقالی | علی زاد | حمید عطاری  
نظری | علی بوذری | سید علی  
میرافضلی | مرتضی علی زاده نجار |  
خلیل حسینی عطار | علی ایمانی  
ایمنی | مرتضی کریمی نیا | سید  
محمد حسین حکیم

دانشجوی دکتری دانشگاه علامه طباطبائی | میلاد بیگدلو

| ۲۲۱- ۲۳۰ |

با یاد زنده یاد دکتر جلال متینی

۲۲۱

آینه پژوهش | ۲۱۰

سال ۳۵ | شماره ۶

بهمن و اسفند ۱۴۰۳

چکیده: در شماره یازدهم سلسله مقالات «نوشتگان»، نخست شواهدی از یک نسخه کهن قرآن مترجم و ترجمه-تفسیری قدیم از کتاب حزقیال به خط عبری و نیز از آثار زرتشتی فارسی نو نقل کرده‌ایم که نشان می‌دهد *wičārdan* فارسی میانه در معنای اصل آن یعنی «جداکردن» به فارسی نو رسیده است، اما در فرهنگ‌ها ضبط نشده شده است. درباره تحولات معنایی این فعل و تبدیل‌هایی آوایی صورت‌های نقل شده نیز توضیح داده شده است. بخش دیگر مربوط است به صفت/ضمیر اشاره *im* و بازمانده‌های نامممول آن در نوشته‌های قدیم و توضیحی درباره بقایای آن در زبان‌های ایرانی نو.

کلیدواژه‌ها: *uzwārišn*, *wizārdan*, *wičārdan*، فارسی. یهودی متقدم، زرتشتی نو، *im* فارسی میانه، گویش‌های ایرانی.

Neveštegān (11)

Milad Bigdeloo

**Abstract:** In the eleventh installment of the series “Neveštegān”, we present evidence from an old manuscript of a translated *Qur’ān*, an early translation-commentary of the Book of Ezekiel in Hebrew script, and New Persian Zoroastrian texts, demonstrating that the Middle Persian verb *wičārdan* was carried into New Persian with its original meaning “to separate”, though this meaning is no longer recorded in dictionaries. The article also examines the semantic evolution of this verb and the phonetic changes in the cited forms. Another section focuses on the adjective/pronoun *im*, its uncommon remnants in early writings, and an explanation of its survival in modern Iranian languages.

**Keywords:** *wičārdan*, Middle Persian *wizārdan*, *uzwārišn*, Early Judeo-Persian, New Zoroastrian Persian, Middle



۳۲. بازمانده‌های فعل *wičārdan* و معنای ضبط نشده آن

یکی از ترجمه‌های کهن کامل و بی تفسیر قرآن دست‌نوشته شماره ۲۰ کتابخانه هدائی افندی ترکیه است که به سال ۶۲۱ هجری کتابت شده است (درباره این ترجمه، نک. Bigdeloo, forthcoming). چنانکه نگارنده در جای دیگر (Bigdeloo, 2022) به اجمال توضیح داده، بخش اعظم ترجمه مشتمل بر خصائص فارسی مرکزی است و در بخش‌های دیگر آثار زبان خراسان بزرگ هست. تهیه‌کننده متن ترجمه مستقلاً پدید نیآورده، بلکه ترجمه خود را از روی چند ترجمه نوشته و در برخی مواضع تابع لفظ به لفظ ترجمه‌های قدیم‌تر بوده است. در بخشی که منعکس‌کننده فارسی مرکزی است، در برابر مشتقات ستاک فصل عربی فعلی به صورت «وجاردن» نهاده شده است:

جز از خدای خوایم داوری و او انست که فروفروستید سوی شما کتاب را وُجارده  
[= مُفَصَّلًا] (ص ۸۱ ب)؛

براستی وُجارده و روشن کردیم [= فَصَّلْنَا] ایتها را مر گروهی را کی بند بذیرند  
(ص ۸۲ ب)؛

نبشتیم از بهر او اندر تختها از هر جیزی بندیرا و وُجاردنی [= تَفْصِيلاً] هر جیزی  
را (ص ۹۵ پ)؛

هم جنین بوجاریم [= نَفْصِلُ] بیذا کرده ایاتها و تا بوک ایشان بازایند (۹۸ ب).

«وجاردن» را باید بازمانده فعل *wičārdan* فارسی میانه دانست، که در این شواهد به احتمال قوی نماینده معنی اصل این فعل است، یعنی «جدا کردن» و این معنی در فرهنگ‌ها (از جمله دهخدا، معین، سخن) ضبط نشده است. *wičārdan* در فارسی به گونه «گزاردن» باقی مانده است. یک معنای گزاردن فارسی «به جا آوردن» است؛ چئونگ (Cheung, 2007, s.v. \*čarH) «گزاردن» در این معنای اخیر را با قید احتمال از یک ریشه دیگر (\**vi-kar-*) دانسته است. جز در این معنی، «گزاردن» فارسی در معانی دیگر «شرح دادن؛ تعبیر کردن؛ تفسیر کردن؛ ترجمه کردن» نیز به کار رفته است. همه این معانی اخیر احتمالاً از همان معنای اصلی *\*vi-čār-* یعنی «جدا کردن» شکافته است.

*wičārdan* در فرهنگ پهلوی با هزوارش  $PL\dot{S} = \text{𐭯𐭥}$  نوشته شده که خود برابر  $PR\dot{S} = \text{𐭯𐭥}$  آرامی است. این فعل آرامی نیز اصلاً در معنای «جدا کردن» بوده و بعداً معنای «توضیح دادن» و

«تفسیر کردن» و «ترجمه کردن» به خود گرفته است (نک. [8]-[14]. (Schæder, 1930, pp. [8]-[14]). در پایروس های آرامی سده پنجم پیش از میلاد لغت مشتق از این ستاک در معنای اخیر، «ترجمه شده»، است:  $mprš\ zn\ zn = \text{מפרש זנ זנ}$ . این  $mprš\ zn\ zn$  [məfāraš zan zan] برابر است با «تَرْجَمْتُ ... حَرْفًا حَرْفًا» در سخن أحمد بن عبدالله بن سلام که ابن ندیم در الفهرست (ابن ندیم، ۱۳۹۸ق) از او نقل کرده است: «تَرْجَمْتُ صَدْرَ هَذَا الْكِتَابِ وَالصُّحُفِ وَالتُّورَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَكُتُبَ الْأَنْبِيَاءِ وَالتَّلَامُذَةَ مِنْ لُغَةِ الْعِبْرَانِيَةِ وَالْيُونَانِيَةِ وَالصَّابِيَةِ [...] حَرْفًا حَرْفًا وَلَمْ أَبْتَغِ فِي ذَلِكَ تَحْسِينَ لَفْظٍ وَلَا تَزْيِينَ مَخَافَةَ التَّخْرِيْفِ» (ج ۱، ص ۳۳). لغت *māforāš* لفظاً برابر «شرح کرده شده» مشتق از آرامی در تلمود به *targūm* معنا شده است: *zāh targūm* «این ترجمه است». این فعل میان عبرانیان فارسی زبان قدیم هنوز مفهوم بوده است؛ در ترجمه های فارسی-یهودی کتاب مقدس، PRŠ را مترجمان با «شرح کردن» برگردانده اند (Asmussen, 1988, p. 344).

اما از *wičardan* فارسی میانه در معنای «جدا کردن» جز در این ترجمه قرآن شاهد دیگری هم هست، و آن در ترجمه-تفسیر فارسی کهن (احتمالاً سده چهارم یا پنجم هجری) کتاب حزقیال به خط عبری است:

צון גוספנדאן יך אז יך בי בזאררהינד ... נגאה אברשאן המי כוניד.

(Text: Gindin, 2007, vol. 1, p. 223; En. translation: Gindin, 2007, vol. 2, p. 378)

= šwn gwsfnd'n yk 'z yk by bz'rhynd ... ng'h 'brš'n hmy kwnyd

چون گوسفندان [او] یک از یک [= از یکدیگر] بزاره‌هند [= بزارده شوند، جدا شوند] ... نگاه ابرشان [= بر آنها] همی کند.

در این شاهد، فعل *bz'r* پسوند *-h* [-i/əh-] گرفته و در وجه مجهول است.

شاهد دیگر کاربرد بازمانده *wičardan* در فارسی نو در آثار زرتشتی است:

ای زراتشت، زنان را اندرز و نصیحت کن تا آن سه روز که دستان شوند، از همه [ظ. همه] چیزها پرهیز کنند و به دیدار هیچ چیز نشوند. چه اگر پرهیز نکنند، پادفراه سخت عظیم بدیشان رسد و از آن جهت عقوبتها یکی آن بود که همچنان که به شانه موی و جارند و به شانه کنند، گوشت از تن ایشان به شانه آهنین

وجارند و در دوزخ، روان ایشان به جای خوردنی، پلید و دشتان خورند. (صد در بندهش، در ۴۱؛ تصحیح منتظری، ۱۳۹۲، ص ۲۲۹)

در شاهد فارسی-یهودی، صورت فعل مورد نظر چنانکه آمد  $\text{bz}r = \text{בזר}$  است، با حرف *b* به جای *w* قدیم تر. ممکن است حرف *b* در آن نماینده همخوان *b* یا همخوان  $\beta$  باشد (دربارهٔ املاي  $b / \beta = b$  در این متن، نک. MacKenzie, 2003, pp. 104-108). حرف جیم در شواهد ترجمهٔ قرآن هدائی افندی ممکن است نمایندهٔ آوای *z* یا املاي ناقص چ و آوای  $\text{ç}$  باشد.<sup>۱</sup> بر حرف جیم در شواهد قرآن مترجم هدائی افندی، ضمّه نهاده شده و تلفظ فعل را در زبان مرکزی منعکس در این ترجمه *wuj/čardan* باید دانست. *-u-* در این جا حاصل تبدیل *-i-* تحت تأثیر *w* آغازی است. یکی از ویژگی‌های آوایی گویش‌های مرکزی حفظ *w* آغازی فارسی میانه است و، بنابراین، در متون قدیم به این گویش‌ها صورت‌هایی از جمله «ورده» (از *wardag*) و «بین-» (*wēn-*) می‌توان یافت (صادقی، ۱۳۸۱، ص ۵). حفظ *w* آغازی از ویژگی‌های متون قدیم گویش‌های کنارهٔ خزر نیز، که از جهاتی به گویش‌های مرکزی مشابه است، هم هست؛ برای نمونه، «ونا» از *wināh* در ترجمه‌های طبری قرآن و نیز *ws* از *was* و *wyn-* از *wēn-* در یک متن کهن به خطّ عبری با خصائص زبان گرگان (Shaked, 1988, p. 221). در آثار زرتشتی به فارسی نو نیز جز «وجاردن» که نقل شد *w* آغازی بر جای مانده از جمله در «وردگان» [= گذشتگان] از *widardan*.

## منابع

ابن الندیم، [محمد بن اسحق] (۱۳۹۸ق). الفهرست. بیروت: دار المعرفة للطباعة والنشر.  
صادقی، علی اشرف (۱۳۸۱). گویش‌شناسی ایران بر اساس متون فارسی: گویش‌های مرکزی. مجلهٔ زبان‌شناسی، ۱(۱)۷، ۸-۱.

۱. محمّدی (۱۳۹۸) در بحث دربارهٔ صورت‌های ج/چ‌دار «بچاردن» و «بجاردن» (از *\*pati-čāra*) به بازماندهٔ *-č-* ی ایرانی باستان در متون قدیم (صص ۱۷۶ و بعد) پرداخته است. او نتیجه گرفته که *-č-* ی ایرانی باستان در گرگانی به *-č-* بدل شده بوده است. این نتیجه می‌تواند ما را در حلّ یک مسئلهٔ آوایی-املايی متنی دیگر یاری کند. در یک متن کهن ایرانی به خطّ عبری (تصحیح در Shaked, 1988) که برجیان (Borjian, 2016, p. 238) زبان منعکس در آن را «گرگانی-یهودی (Judeo-Gurgani)» می‌خواند، بازماندهٔ *-č-* ی ایرانی باستان در یک لغت واحد باری به حرف شین عبری و باری به صاد نوشته شده است؛ برای نمونه، *wcy* و *wšw* از *\*uač* «واژ-» [= سخن گفتن]. این نوسان احتمالاً برای نمایاندن آوایی جزّ و  $\text{ç}$  بوده و با توجه به نتیجهٔ محمّدی، این ظنّ که آن آواژ بوده متاخم به یقین می‌شود.

صد در نثر و صد در بندهش (۱۹۰۹). تصحیح اروادبمانجی ناصروانجی دهبهار. بمبئی: اوقاف پارسی.  
 محمدی، میثم (۱۳۹۸). پژاردن، پچاردن / پچاردن، پیچاردن / پیچاردن: تأملی در باب  
 جغرافیای گویشی، دایره معنایی و اشتقاق. فرهنگ نویسی، ۱۵، ۱۶۹-۱۸۵.  
 منتظری، سید سعیدرضا (۱۳۹۲). تصحیح انتقادی متن صد در نثر و صد در بندهش (رساله  
 دکتری). دانشگاه تهران.

Asmussen, J. P. (1988). Remarks on Judeo-Persian Translation of Some Aramaic Passages in the Hebrew Bible. *Archiv Orientalní*, 56, 341-345.

Bigdeloo, M. (2022). A Linguistic Method for Identifying Plagiarism in Persian Retranslations. In F. Parham (Ed.), *The 1st RITS Biennial International Conference: Cutting-Edge Trends in Translation and Interpreting Studies* (p. 13). Tehran.

Bigdeloo, M. (forthcoming). A Mosaic of Arabic-Persian Translation History: Codex Hudā'ī Efendī. *Iranian Journal of Translation Studies*.

Borjian, H. (2016). Judeo-Iranian Languages. In L. Kahn & A. D. Rubin (Eds.), *Handbook of Jewish Languages* (pp. 234-296). Leiden & Boston: Brill.

Cheung, J. (2007). *Etymological Dictionary of the Iranian Verb*. Leiden: Brill.

Gindin, T. E. (2007). *Ezekiel in Early Judaeo-Persian* (Vol. 1: Text, Vol. 2: Translation, Vol. 3: Commentary). Vienna: Austrian Academy of Sciences Press.

Mackenzie, D. N. (2002). The Missing Link. In L. Paul (Ed.), *Persian Origins – Early Judaeo-Persian and the Emergence of New Persian: Collected Papers of the Symposium, Göttingen 1999* (pp. 103-110). Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.

Schaeder H. H. (1930). *Iranische Beiträge I*. Halle (Saale): Max Niemeyer Verlag.

Shaked, S. (1988). An Early Geniza Fragment in an Unknown Iranian Dialect. In *A Green Leaf: Papers in Honour of Jes P. Asmussen* (Acta Iranica Hommages, 12) (pp. 219-235), Leiden: Brill.

### ۳۳. ضمیر / صفت اشاره *im* در ایرانی نو

همان طور که معلوم است، صفت اشاره *im* در فارسی امروز مستقلاً به کار نمی‌رود و فقط در سه واحد «امروز» و «امشب» و «امسال» بازمانده است. فروزنده فر در یادداشتی (۱۴۰۳)

جز این سه لغت در این صورت معمول، به چند صورت در بردارنده ضمیر / صفت اشاره *im* اشاره کرده: «ایم شب» در هزار حکایت صوفیان؛ «امبار» و جز آن در متمر خان آرزو؛ و «امبار» و «امره» از جمله در شیرازی قدیم. نگارنده قصد دارد در این جا به نکاتی درباره *im* در ایرانی نو برای تکمیل بحث اشاره کند.

در فارسی-یهودی متقدم، این صفت در دو صورت پیش رو دیده می شود: شاهد نخست استعمال این صفت در عبارت  $\text{לִּשְׁמֵי שְׁמַיָּם}$  =  $\text{p}^{\text{y}}\text{m s}^{\text{l}}$ ، در یک نامه متقدم از جنوب ایران است. در این عبارت،  $\text{y}^{\text{m}}$  از «سال» جداست و از این املا احتمالاً، موافق نظر پاول (Paul, 2013, p. 104, §90)، برمی آید که «ام سال» هنوز یک واحد واژگانی نشده بوده و اهل زبان جزء صفت اشاره را درمی یافته اند. شاهد دیگر گسسته نویسی *im* از «روز»  $\text{im rox}$  (با حرف  $x = \text{آوای } z$ ) است در کودکس کومانیکوس (Monchi-Zadeh, 1969, p. 30)، که بخش نخست آن شامل واژه نامه سه زبانه لاتین-فارسی-ترکی به خط لاتین است و احتمالاً در اوایل سده چهاردهم میلادی تألیف شده است. ضمن این که املا  $\text{y}^{\text{m}}$  برابر است با «ایم» هزار حکایت صوفیان. اما شاهد دوم کاربرد *im* در  $\text{mrwz}$  است در دو متن، یکی در مناظره ای متقدم احتمالاً از جنوب ایران و دیگر در قطعه تک برگ محفوظ در مجموعه فیرکوویچ. تلفظ  $\text{mrwz}$  را پاول *imrōz* دانسته است. تلفظ *im* برای املا  $\text{m}$  به شرطی پذیرفته است که فرض بگیریم (رو) نویسندگان در نوشتن این صورت تحت تأثیر املا «امسال» بدون یاء یوده اند. راه دیگر، که به نظر نگارنده محتمل تر است، آن است که حرف الف یعنی  $\text{r}$  را در  $\text{m}$  نه نماینده تلفظ  $i$  بلکه املا  $\text{a}$  آوای  $\text{a}$  بدانیم؛ یعنی  $\text{mrwz}$  را برابر تلفظ *amrōz* بگیریم. وجود صورت های «امروز» و «امشب» در برخی دست نوشته های کهن فارسی از جمله در دستنویسی از ترجمه تفسیر سورآبانی (نک. حیدپور نجف آبادی و صفری آق قلعه، ۱۳۹۶، ص ۷۸) مؤید این تلفظ است.

«امبار»، که در شیرازی قدیم به کار رفته و خان آرزو نیز دیده، در فارسی-یهودی نیز به کار رفته است؛ برای نمونه، در ترجمه  $\text{פְּלֵם הַזֵּיט / pa'am bazzōt}$  (سفر خروج، ۸: ۳۲) در ترجمه اسفار خمسه محفوظ در کتابخانه واتیکان:

wgr'n krd pr'h mr dl 'wy 'nyz b'mb'r 'yn wnh frst'd mr 'n qwwm. (Paper, 1964, p. 86, 8:28)

و گران کرد فرعون دل اوی نیز به امبار این، و نه فرستاد مر آن قوم [= آن قوم را].



این که پیرنظر (۱۴۰۰، ص ۴۴۲) /<sup>3</sup>mbʔr/ امبار را در آثار فارسی-یهودی «تلفظ عامیانه» این بار گرفته درست نیست.

اما درباره «ایم شب» هزار حکایت صوفیان، هرچند برابری آن با «امشب» ناممکن نیست، دو احتمال درباره آن در این جا می‌افزایم، خصوصاً از آن روی که *im* در این متن فقط یک بار به این املا آمده. نخست اینکه «ایم شب» در این بخش از هزار حکایت صوفیان ممکن است تصحیف «دیشب» باشد (هرچند «امشب» در معنای «شب پیشین» ممکن و مستعمل است). توجه به بافتی که در آن آمده ما را به وقوع چنین تصحیفی وامی‌دارد و نشان می‌دهد که شب مورد نظر نه «این شب» بلکه شاید «دیشب» (= «شب پیشین») بوده است:

بایزید بسطامی رحمة الله علیه هر شبی به عبادت گاهی که داشت، رفتی و به عبادت مشغول شدی و مردم تا بامداد آواز تکبیر و ذکر او شنیدندی. یک شب رفت به عبادتگاه خود، چنانکه هر شب رفتی. مردمان گوش داشتند، آن شب هیچ آواز او نیامد تا بامداد. چون صبح بدمید، خواست که وضو کند، به جای بول، خون از مجرای او روان شد و به جای اشک، خون از دیده خود براند. او را گفتند: «نه چنان بودی، ایم شب ترا چه افتاد؟» گفت: «دوش هر چند خواستم که تکبیر کنم، دل من حاضر نمی‌شد و عبادت بی حضور دل، بر درگاه پادشاه قدری ندارد و چون به جهد دل کردمی، زبانم کار نکردی و<sup>۱</sup> دوش در آن بودم که دل با زبان، حاضر کنم یا زبان را با دل، پیوند دهم، عاجز شدم و شب دوشین بیهوده بر من بگذشت و بایزید بظال و بیکار ماند. (ص ۵۶۵)

احتمال دوم این است که بر فرض صحیح بودن ضبط «ایم شب»، صورت «ایم» ممکن است حاصل تأثیر «این» باشد، حال یا در سطح املا و/یا در سطح آوایی. مشابه همین تأثیر را در ضمیر/صفت اشاره  $\epsilon\mu\mu\theta$  /  $\epsilon\mu\mu\theta$  بلخی از *ima*\* می‌توان دید.  $\epsilon\mu$  و  $\epsilon\theta$  در این دو صورت احتمالاً نماینده تلفظ واکه بلند، خلاف *i* است، تحت تأثیر ضمیر  $\epsilon\mu\theta$  از *ayam*\* (Sims-Williams, 2007, p. 210).

۱. نسخه «و» ندارد.

در این جا بد نیست که به «امروز» (برابر «الیوم») با دور نیز اشاره شود که در قرآن مترجم شماره ۷۷ آستان قدس (احتمالاً از سده پنجم یا ششم) (ص ۱۱۳ الف) آمده است.

در متون ایرانی غیر فارسی پس از اسلام نیز، جز شیرازی قدیم، این عنصر اشاره دیده می شود، از جمله در «می ام» که تفضلی (Tafazzoli, 1974, p. 343) آن را به «می (واقعی) این (است)» معنا کرده است و نیز در «ام بهمن زمی وس آف اوس اجیر» (= «این بهمن زمین بس آب و بس ...») (فیروزبخش، ۱۳۹۵، ص ۲۵۲) در فہلویات تاریخ قم. در گویش ها و زبان های ایرانی نو نیز *-ima\** با واکه های مختلف، با یا بدون *m* (از جمله مثلاً بدون آن در *-isōr-* خود از *imsōr-* «امسال» در بشکردی؛ Gershevitch, 1964, p. 86, fn. 30) و با همخوان ثانوی *y* یا *h* (مثلاً *haw* در *hawsāl* کردی برخی مناطق، با تبدیل معمول *m* به *w* در این زبان) بر جای مانده است. اما در کنه لغاتی جز «امروز» و «امسال» و «امشب» نیز ردی از آن می گرفت. *mund* در معنای «بسیار زیاد» در سریقلی، از زبان های ایرانی نو شرقی، از صورت هندواروپایی آغازی فرضی *-imaH-ant-* (Sims-Williams, 1997, pp. 318-) 319 یکی از این لغات است.

۲۲۹

آینه پژوهش | ۲۱۰  
سال ۳۵ | شماره ۶  
بهمن و اسفند ۱۴۰۳

## منابع

پیرنظر (برگردان و ویراستار) (۱۴۰۰). کتاب انوسی: زندگی یهودیان ایرانی در عصر صفوی، اثر بابایی بن لطف کاشانی و بابایی بن فرهاد و چند بیت از ماشیح بن رفائل. تورنتو: کتاب ایران نامگ.

حیدپور نجف آبادی، ندا و صفری آق قلعه، علی (۱۳۹۶). واژه های فارسی در دست نویسی مشکول از تفسیر سوراآبادی. آینه میراث، ۱۵(۲) (= ۶۱ پیایی)، ۷۳-۱۰۰.

فروزنده فرد، منوچهر (۱۴۰۳). ام (در امروز، امشب و امسال). فصل نامه قلم، ۳۰، ۳۶-۳۷.

فیروزبخش، پژمان (۱۳۹۵). فہلویات تاریخ قم. ایران نامگ، ۱۱(۱)، ۲۴۶-۲۵۶.

قرآن مترجم. دست نوشت شماره ۷۷. کتابخانه آستان قدس رضوی.

Gershevitch, I. (1964). Iranian Chronological Adverbs. In *Indo-Iranica: Mélanges présentés à Georg Morgenstierne à l'occasion de son soixante-dixième anniversaire* (pp. 78-88). Wiesbaden: Otto Harrassowitz.

Monchi-Zadeh, D. (1969). *Das Persische im Codex Cumanicus*. Uppsala: Acta Universitatis Upsaliensis.

Paper, H. H. (1964). The Vatican Judeo-Persian Pentateuch: Exodus and Leviticus. *Acta Orientalia*, 29, 75-181.

Sims-Williams, N. (1998). The Denominal Suffix *-ant-* and the Formation of the Khotanese Transitive Perfect. In A. Lubotsky (Ed.), *Sound Law and Analogy: Papers in Honor of Robert S.P. Beeks on the Occasion of His 60th Birthday* (pp. 317-326). Amsterdam-Atlanta: Rodopi.

Sims-Williams, N. (2007). *Bactrian Documents: From Northern Afghanistan* (Vol. II: Letters and Buddhist Texts). London: The Nour Foundation in association with Azimuth Editions.

Tafazzoli, A. (1974). Some Middle Persian Quotations in Classical Arabic and Persian Texts. In A. Tafazzoli, & Ph. Gignoux (Eds.). *Mémorial Jean de Menasce* (pp. 337-349). Louvain: Imprimerie Orientaliste.